

## بررسی و تحلیل روند توسعه‌یافتگی و نابرابری‌های فضایی در شهرستان‌های استان آذربایجان غربی

دکتره‌اشم داداش پور\*

بهرام علیزاده\*\*

بهاره مدنی\*\*\*

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۵

### چکیده

تحقیق حاضر از نوع کاربردی با رویکرد تحلیلی- تطبیقی است و هدف اصلی آن، بررسی نابرابری‌های فضایی و تحلیل روند توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در طی دوره‌های زمانی ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵

---

\*. استادیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه تربیت مدرس h-dadashpoor@modares.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای b.alizadeh@modares.ac.ir

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه تربیت مدرس

Baharmadany@gmail.com

می‌باشد. در این تحقیق پیرو مطالعات جهانی از ۵ شاخص جمعیتی، بهداشتی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی برای سنجش میزان توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان استفاده شد. گستره مکانی تحقیق، کلیه شهرستان‌های استان آذربایجان غربی با قلمرو اداری-سیاسی طی دوره‌های زمانی ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ می‌باشد. در این تحقیق به منظور آزمون فرضیه‌ها، از تکنیک‌های آماری تاکسونومی عددی، ضریب ویلیامسون و رگرسیون چند متغیره استفاده شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که:

۱- در طی دوره‌های زمانی ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ از میزان توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی کاسته شده و بر تعداد شهرستان‌های محروم این استان افزوده شده است؛

۲- توزیع شاخص‌های زیرساختی توسعه در استان تحت تأثیر مدل مرکز-پیرامون بوده، به طوری که شهرستان ارومیه (مرکز استان) در طی دوره‌های زمانی مورد مطالعه تحقیق، از برخوردارترین شهرستان‌های استان شناخت شد؛

۳- عدم توزیع مناسب شاخص‌های آموزشی و بهداشتی از دلایل اصلی ایجاد نابرابری‌های فضایی در استان آذربایجان غربی می‌باشد.

**واژه‌های کلیدی:** توسعه‌یافتگی، نابرابری فضایی، تاکسونومی عددی، ضریب اختلاف ویلیامسون، رگرسیون چند متغیره، استان آذربایجان غربی.

## مقدمه

نابرابری فضایی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن واحدهای فضایی یا جغرافیایی گوناگون در زمینه برخی متغیرها، در سطوح متفاوتی قرار دارند. (Kanbur & Venables, 2005:2) به عبارت دیگر، منظور از نابرابری فضایی توزیع نابرابر فرصت‌ها و مواضع اجتماعی در فضا است و در هر جامعه‌ای می‌تواند جلوه‌های متفاوتی به خود بگیرد. این نوع نابرابری می‌تواند شامل نابرابری بین شهر و روستا، نابرابری بین شهرهای بزرگ و کوچک، نابرابری جغرافیایی درون شهرهای بزرگ،

نابرابری بین مناطق محروم و برخوردار و غیره باشد (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰۱). دلایل متعددی برای وجود نابرابری فضایی بین کشورها مانند: پیشینه تاریخی، منابع طبیعی، سرمایه انسانی، اقتصاد سیاسی محلی و فرهنگ وجود دارد که با یکدیگر دارای همپوشانی و هم‌افزایی هستند. در زمینه تبیین و درک علل وجود نابرابری‌های فضایی در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته چهار دسته توضیح وجود دارد: (۱) عوامل سنتی که منجر به نابرابری فضایی شده و آنها را تقویت می‌کنند. در میان این عوامل می‌توان به برخورداری هر منطقه از منابع طبیعی، نقش آن به عنوان مقصدی برای مهاجرت<sup>۱</sup> و نیروهای قوی تمرکز که با تقویت مزایای منطقه‌ای باعث گرایش فعالیت اقتصادی به خوشه‌بندی می‌شوند؛ (۲) تأثیر نیروهای قدرتمند جهانی شدن، به ویژه آزادسازی تجارت؛ (۳) نقش زیرساخت‌های عمومی به ویژه در کشورهای در حال توسعه به عنوان متغیر اساسی در فرایندهای توسعه؛ (۴) گرایش جهانی به تمرکززدایی و تفویض اختیار به مناطق. به طور کلی، رشد نابرابری منطقه‌ای ناشی از ترکیبی از نیروهای قوی تمرکززدایی، مرتبط با آزادسازی تجارت، توزیع نامتعادل زیرساخت‌های عمومی و نیز نیروهای سنتی حاکم بر اقتصادهای متمرکز است و نیاز به سیاستی چند جانبه دارد (Rogerson & Nel, 2009: 147-148). از این رو، نابرابری فضایی به دلایل متعددی دارای اهمیت بوده و با وجود دغدغه‌های سیاسی موجود درباره آن، تحقیقات نظام‌مند اندکی در حوزه نابرابری فضایی و منطقه‌ای در دو دهه گذشته صورت گرفته است. در حالت کلی ضرورت توجه به نابرابری‌های فضایی و چاره‌اندیشی برای رفع و یا کاهش آنها را می‌توان به شرح زیر تقسیم‌بندی نمود:

دسته اول- **ضرورت‌های اقتصادی**: نابرابری‌های فضایی به استفاده بیش از حد از

ظرفیت و امکانات منطقه و بلا استفاده ماندن پتانسیل مناطق دیگر منجر می‌شود؛

---

<sup>۱</sup>selectivity of migration

دسته دوم- **ضرورت‌های اجتماعی:** مهاجرت غیر طبیعی با نرخ بالا از نواحی محروم به نواحی برخوردار و پیامدهای منفی آن از آثار اجتماعی نابرابری‌های فضایی است؛

دسته سوم- **ضرورت‌های سیاسی:** شکل‌گیری روحیه حاشیه‌گرایی، افزایش نارضایتی در ساکنان حاشیه و شدت یافتن التهابات سیاسی (سلیمی‌فر، ۱۳۷۹: ۶۵).  
با توجه به ضرورت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسعه (نا)متوازن یاد شده در بالا، در این مقاله سعی می‌شود که، اول روند سطح توسعه‌یافتگی در شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در طی دوره زمانی ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ توسط تکنیک تاکسونومی عددی سنجیده شود و در ادامه یک بررسی تطبیقی بین میزان توسعه‌یافتگی شهرستان‌های این استان در طی دوره‌های زمانی یاد شده صورت گیرد. سرانجام این تحقیق با بهره‌گیری از تکنیک آماری رگرسیون چند متغیره سعی در شناسایی عوامل موثر در ایجاد نابرابری‌های فضایی در شهرستان‌های این استان نموده و مدل کلی توسعه استان در طی دوره زمانی ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ را شناسایی می‌کند.

## طرح مسأله

بررسی نابرابری و وجوه گوناگون آن در محدوده‌های جغرافیایی متفاوت در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از برنامه‌ریزان و سیاستمداران قرار گرفته است. وجود نابرابری و ابعاد آن از نشانه‌های مهم توسعه‌نیافتگی است، زیرا در حقیقت کشورهای توسعه یافته شناخته می‌شوند که علاوه بر این که از شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی بالا برخوردارند، توزیع درآمدها و امکانات نیز در آن جوامع نسبتاً عادلانه باشد؛ در حالی که در کشورهای توسعه نیافته هم مقادیر این شاخص‌ها پایین است و هم توزیع آن بسیار ناعادلانه است (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۵۶). تمرکز زیرساخت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در مکان‌های خاص موجب می‌شود تا در بلند مدت نابرابری

فضایی شدیدی میان مناطق این کشورها پدید آید (Johnson, 1970:118). نابرابری فضایی موجب می‌گردد تا از فضا استفاده بهینه به عمل نیامده و تراکم جغرافیایی فقر و تشدید محرومیت برخی از مناطق افزایش یابد، تخصیص بهینه و داوطلبانه نیروی انسانی به ویژه نیروی انسانی متخصص را در مناطق به درستی صورت نگیرد و باعث تشدید مهاجرت‌های بی‌رویه شده و توزیع بهینه جمعیت در فضا را غیرممکن سازد و به طور خلاصه نابرابری فضایی امکان بروز فقر، بی‌کاری، حاشیه‌نشینی، مهاجرت و بی‌عدالتی را افزایش می‌دهد (یاسوری، ۱۳۸۸: ۲۰۳). از این رو، امروزه توسعه به معنای رشد تلقی نمی‌گردد، بلکه به معنای وجود امکانات و توزیع عادلانه این امکانات در مناطق متفاوت می‌باشد.

شناخت نابرابری و عدم تعادل‌ها در چارچوب محدوده‌های جغرافیایی متفاوت قابل طرح است و لازمه گام برداشتن در این راستا، شناخت وضعیت موجود هر یک از اجزاء مجموعه‌های برنامه ریزی اعم از کشور، استان، شهرستان و بخش و در نتیجه پی‌بردن به اختلافات و تفاوت‌های موجود و سیاستگذاری در جهت رفع و کاهش نابرابری‌ها در هر یک از اجزاء این مجموعه می‌باشد. اگر این مسئله به صورت منطقی و علمی مورد توجه برنامه ریزان قرار گیرد می‌تواند ابعاد گوناگون برنامه‌ریزی را در بخش‌های متفاوت به شکل بارزی نمایان ساخته و مناطق برنامه ریزی را در فرآیند سلسله مراتبی و در قالب واحدهای همگن، مطرح سازد.

در راستای اهداف پیشتر یاد شده، مقاله حاضر سعی دارد تا با تعیین شاخص‌ها و سنجش‌های متفاوت در زمینه‌های جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و آموزشی میزان برخورداری شهرستان‌های استان آذربایجان غربی از امکانات، تسهیلات و خدمات عمومی را مشخص کرده و به رتبه‌بندی و سطح‌بندی آنها پردازد و همچنین اولویت‌های توسعه شهرستان‌های استان را نمایان سازد.

## رویکردهای نظری و مرور ادبیات موضوع

در مورد نابرابری فضایی نظرات متفاوتی مطرح شده است که در یک جمع بندی کلی می توان آنها را در سه دسته عمده " نظریه رشد نامتعادل"، " نظریه رشد متعادل" و " رویکردهای نوین" تقسیم بندی کرد.<sup>۱</sup>

### (۱) رشد نامتعادل

از پیروان دکترین این نظریه می توان به اشخاصی همچون پرو، هیرشمن<sup>۲</sup>، جان فریدمن<sup>۳</sup> و رستو<sup>۴</sup> اشاره کرد. حاصل تفکرات این محققان می توان در قالب دو مدل قطب رشد و مرکز- پیرامون دسترسی پیدا کرد. الگوی قطب رشد اولین بار توسط پرو برای رشد و توسعه مناطق کمتر توسعه یافته ارائه شد. وی معتقد است که رشد به طور همزمان در همه جا اتفاق نمی افتد، بلکه ابتدا در قطبها یا مراکز خاص ظاهر می شود و سپس از طریق ساز و کارهایی، آثار نهایی خود را در کل اقتصاد نمایان می سازد. بر اساس این نظریه، در مراحل اولیه توسعه، افزایش آثار قطبی شدن در قطب رشد، موجب واگرایی و افزایش نابرابری شده و سپس در مراحل بعدی از طریق رشد نسبتاً سریع تر در سایر مناطق، موجب همگرایی و پخش توسعه در همه مناطق می شود. بر اساس این الگو، وقتی اثر قطبی شدن غالب می شود، روند نابرابری افزایش می یابد و هنگامی که اثر پخش غالب می شود نابرابری کاهش می یابد (شریفی و خالدی، ۱۳۸۸: ۱۸۲-۱۸۱). به باور هیرشمن (به عنوان یکی

<sup>۱</sup>- در این قسمت سعی شده است که نظریه های برجسته و تاثیرگذار در کشورهای در حال توسعه بیان شود و از ذکر مدلها و نظریه های دیگر به علت محدودیت صفحات مقاله چشم پوشی شده است.

<sup>۲</sup> Francios Perroux

<sup>۳</sup> Hirschman

<sup>۴</sup> Jan Fridman

<sup>۵</sup> Rostow

از حامیان نظریه رشد نامتعادل) به جای سرمایه گذاری‌های وسیع در تمام زمینه‌ها و گام برداشتن در اجرای رشد متعادل، با توجه به محدودیت‌های موجود در توانمندی سرمایه گذاری کشورهای توسعه نیافته، باید کار را از یک یا چند بخش اقتصادی پیشرو آغاز کرد. علاوه بر این، جان فریدمن با ارائه مدل فضایی مرکز-پیرامون معتقد است که هر کشوری از یک یا چند بخش هسته‌ای و شهرستان‌های پیرامون تشکیل می‌شود. وی می‌گوید که مناطق هسته‌ای از راه‌های اثر سلطه، اطلاعاتی، نوسازی، اثر روانی، اثر پیوند و اثر تولیدی برتری خود را بر پیرامون اعمال می‌کنند. در نتیجه ساختار فضایی کشور به شکل کاملاً آشکاری به دو بخش متمایز مرکز (به عنوان قدرت و سلطه) و پیرامون (به عنوان جزء وابسته به مرکز) تقسیم می‌شود. مرکز به عنوان محل تمرکز اطلاعات، نوآوری و تخصص، جایگاه مناسبی برای رخداد توسعه است. همچنین مرکز بیشترین پیشرفت خود را از طریق تسلط و کنترل بر فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی شهرستان‌های پیرامونی و نیمه پیرامونی به دست می‌آورد. (عظیمی، ۱۳۸۱: ۱۰۳؛ مهندسان مشاور DHV هلند، ۱۳۷۱: ۴۸؛ زیاری و جلالیان، ۱۳۸۷: ۸۰).

نظریه نوسازی که برخاسته از تفکرات رشد روستواست، روند رشد و توسعه جوامع را مستلزم پنج مرحله اساسی می‌داند که در طی آن جامعه باید مراحل سنتی، گذار، خیزش، بلوغ و مصرف انبوه را طی نماید (زیاری، ۱۳۸۳: ۱۲۹). از آنجایی که در نظریه نوسازی، توسعه عبارت از فرایند انتقال از ساختارهای سنتی به ساختارهای مدرن می‌باشد، بنابراین فرایند توسعه نیازمند جریان امواج نوآوری‌ها به مناطق عقب مانده و جابجایی روش‌های قدیمی و از مد افتاده با روش‌ها، سازمان‌ها و عقاید مدرن و امروزی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است (کلانتری، ۱۳۸۰). با توجه به نقش نوآوری در ایجاد این فرایند، نوآوری به عنوان موتور توسعه در نظریه نوسازی مطرح است.

**(۲) رشد متعادل**

گونار میردال، روزن اشتاین، دان فرود و میسرا معتقدند که تئوری قطب رشد نتوانسته است نابرابری و عقب‌ماندگی بین مناطق متفاوت در کشورهای توسعه نیافته را از بین ببرد، بلکه باعث تشدید نابرابری منطقه‌ای در این کشورها هم شده است، پس به گفته محققان یاد شده، این الگو، الگوی مناسبی برای کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته نمی‌باشد. این محققان بیشتر به کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای تاکید دارند و در واقع معتقد به رشد متوازن و متعادل در مناطق این کشورها می‌باشند. گونار میردال با انتقاد از رویکردهای پیشین، نظریه علیت تراکمی خود را بر پایه نابرابری‌های منطقه‌ای ناشی از عوامل خارجی در آن، بنا کرد که به دلیل انگیزه سودجویی شکل گرفته است و برتری اولیه و زمینه‌های تاریخی نواحی آن را شدت می‌دهد. به عقیده وی عامل اصلی نابرابری‌های منطقه‌ای، آثار قوی واپسروی یا بازدارنده مانند: بازده‌های نسبت به مقیاس، مهاجرت، تحرک و نوسان‌های سرمایه، تجارت و آثار ضعیف‌نشر (پراکندگی) یا تهییج‌کننده در کشورهای توسعه نیافته است. از این جهت وی معتقد است که شرط لازم در تسریع روند توسعه، کاهش نابرابری است (گیلبرت و کاگلر، ۱۳۷۵: ۶۴؛ مرسلی، ۱۳۸۴: ۸۰). روزن اشتاین، رشد متعادل را بر صفره جویی‌های خارجی، وابستگی افقی و متقابل تقاضاهای شعب یک اقتصاد ابراز می‌دارد. زیرا رشد متعادل تاکید دارد که برای رهایی از سطح راکد درآمد و قدرت تولید در کشورهای توسعه نیافته به منظور درهم شکستن زنجیره تسلسل فقر، با توجه به وجود صفره جویی‌های خارجی و وابستگی بین بخش‌ها، باید کار را از صفره جویی‌های متقارن و همزمان در طرح‌های متعدد اقتصادی - اجتماعی آغاز کرده و برای دستیابی به یک سیر توسعه توأم با

---

۱) Gunnar Myrdal

۲) Rosen Stein

۳) Dan Foroud

۴) Misra



موفقیت، لازم است که کار با کمترین سرمایه گذاری در تمام فعالیت‌های اقتصادی و بخش‌های تولیدی آغاز شود تا بخش‌های متفاوت بتوانند به حمایت از یکدیگر پردازند (قره باغیان، ۱۳۷۵: ۳۰۹؛ جیروند، ۱۳۷۵: ۱۶۸). میسرا نیز با انتقاد از رویکردهای پیشین مانند: نظریه قطب رشد، آنرا الگویی مناسب برای کشورهای توسعه نیافته نمی‌دانست و معتقد بود که تئوری قطب رشد، ریشه در اقتصاد توسعه یافته غربی دارد و به همین دلیل بر صنعتی شدن تأکید می‌کند. در حالی که ممکن است این نقطه شروع برای اقتصادهای توسعه نیافته امکان پذیر یا مناسب نباشد. در کشورهای توسعه نیافته، قطب رشد باید به عنوان نقاط ارتباطی ویژه نیز عمل نماید، این نقاط باید به صورت مراکز پخش اطلاعات، مراکز آموزشی و ترویجی و محل ملاقات نیز انجام وظیفه کنند. از نظر وی، در اقتصاد فضایی بیشتر کشورهای در حال توسعه تعداد محدودی متروپل شهری وجود دارد که بسیاری از فعالیت‌ها و پتانسیل‌ها را در خود متمرکز کرده و ارتباط مناسبی نیز با نواحی اطراف به ویژه مناطق روستایی ندارند و به همین دلیل این فرآیند منجر به دوگانگی اقتصادی در اقتصاد این کشورها گردیده که برای رفع این مشکلات باید ارتباط فضایی بین قطب‌های رشد و سایر مراکز کوچک‌تر و نقاط روستایی مستحکم‌تر شود. برای رفع اشکالات مطرح شده، میسرا در نظریه خود سعی کرد تا روابط مناسبی بین اجزاء عناصر نظریه‌های پیشین ایجاد کند (صرافی، مظفر: ۱۳۷۹) تا خلاءهای رویکرد رشد نامتعادل پوشانده شود.

### (۳) رویکردهای نوین

دهه ۱۹۸۰، دوره فترت برنامه ریزی منطقه‌ای و بحث نابرابری فضایی محسوب می‌شود، با این وجود، دغدغه‌های جهانی ناشی از افزایش نابرابری‌های فضایی یا منطقه‌ای بار دیگر توجه نظریه‌پردازان و سیاستگذاران منطقه‌ای را از اواخر این دوره به خودش جلب کرد (Rogerson & Nel, 2009: 142). این توجه ابتدا از نگرانی در زمینه تأثیرات جهانی شدن و آزادسازی اقتصاد و سپس از احیای مجدد مناطق و شکل‌گیری

خوشه بندی فضایی در علوم اجتماعی نشأت گرفت. چرا که برخی بر این باور بودند که نیروهای جهانی شدن، منجر به همگرایی جهانی شده و برای مناطق فقیرتر ثروت به ارمغان آورده است؛ در حالی که برخی دیگر با بررسی روند نابرابری‌های منطقه‌ای، معتقد بودند که محلی سازی بنگاه‌های چندملیتی، منجر به افزایش نابرابری فضایی در مناطق توسعه یافته شده و توجه کمتر به مناطق فقیرتر را موجب شده است (Wei, lu, 2007: 1-2). در این وضعیت، در دو دهه اخیر، نوآوری‌های تئوریک به شکل گیری مفاهیم بسیاری مانند: اثرات خارجی مارشالی<sup>۱</sup> (سرریزهای فناوری، ذخیره بندی بازار نیروی کار ماهر<sup>۲</sup>، دسترسی به نهاده‌های واسطه‌ای غیر قابل تجارت<sup>۳</sup>) و اثرات غیرمالی<sup>۴</sup> (ارتباطات پیشین و پسین و اندازه بازار) منجر شده و نیروهای حاکم بر تراکم و پخش فضایی را آشکارتر ساخته است. در این رویکرد به توسعه منطقه‌ای، به طور کلی نابرابری فضایی نتیجه مستقیم تعادل میان نیروهای تمرکز و پخش دانسته شده است. نیروهای مرکزگرای تمرکز جغرافیایی عبارت از مزایای طبیعی، اثرات خارجی مارشالی و اثرات غیرمالی هستند، در حالیکه نیروهای گریز از مرکز، پخش، عدم تحرک عوامل تولید و کالاها ناشی از هزینه‌های بالای حمل و نقل و ارتباطات محسوب می‌شوند (Kim, 2008: 12). این رویکرد که به عنوان مکتب رشد درونزا از آن یاد شده است، بر آن است که افزایش بازده نسبت به مقیاس و مزایای تجمع سرمایه و دانش باعث تثبیت و یا حتی افزایش نابرابری‌های فضایی می‌شود. از این جهت، با وجود تلاش‌های گسترده برای فهم نظری و تجربی از دلایل نابرابری فضایی در دنیای جهانی شده امروز، هنوز خلاء نظری درباره این موضوع وجود دارد و نظریه پردازان توسعه

---

۱ Marshallian externalities

۲ labor market pooling

۳ nontraded intermediate inputs

۴ nonpecuniary externalities

منطقه‌ای قادر به درک و حل این نوع نابرابری‌ها در میان مناطق نشده‌اند و کوشش بشری برای دستیابی به رویکردی جامع هنوز ادامه دارد.

## مطالعات تجربی

### الف) تجربیات جهانی

در زمینه سنجش نابرابری‌های منطقه‌ای در سطح جهانی و نیز در ایران پژوهش‌های چندی صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به گزارش توسعه جهانی سال ۲۰۰۹ اشاره نمود. در این گزارش به تمرکز فعالیت‌های اقتصادی در کشورها و به ویژه در شهرها اشاره شده و رشد نابرابری فضایی در کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار گرفته است. بر پایه یافته‌های این پژوهش، رشد اقتصادی همواره نامتوازن بوده و سیاست‌های اتخاذ شده برای ایجاد تعادل فضایی، تنها به برنامه‌های کاهش فقر منجر خواهد شد (Regerson, Nel, 2009:142). همچنین پروژه UNU-WIDER در زمینه نابرابری‌های فضایی در توسعه که توسط راوی کانبور<sup>۱</sup> و آنتونی جی. ونیلز<sup>۲</sup> انجام پذیرفته، گستره نابرابری‌های فضایی در ۵۰ کشور در حال توسعه را مورد ارزیابی قرار داده است. بر مبنای نتایج این پژوهش، نابرابری‌های فضایی (در کشورهای مورد بررسی) میان نواحی شهری و روستایی و همچنین میان مناطق دارای مزیت‌های جغرافیایی و سایر مناطق زیاد است. در بسیاری از کشورها، این نابرابری‌ها، در پی تأثیر نامتوازن آزاد شدن تجارت و جهانی شدن در حال افزایش هستند. با وجود صرفه‌های ناشی از تمرکز فعالیت اقتصادی در مراکز شهری و نواحی ساحلی، نابرابری‌های فضایی ناشی از آن، مهم‌ترین دلیل نابرابری کلی می‌باشد (Venables, Kanbur, 2005:1).

---

<sup>۱</sup> R. Kanbur

<sup>۲</sup> A. venables

## ب) تجربیات داخلی

در ایران نیز برخی سیاست‌ها و استراتژی‌های کلان ملی در چارچوب برنامه‌های پنج ساله توسعه و سیاست‌ها و برنامه ریزی‌های متمرکز به منظور ایجاد قطب‌های رشد، منجر به پدید آمدن نابرابری‌های فضایی و گسترش روز افزون آن بوده‌اند (یاسوری، ۱۳۸۴: ۱۳۹). تفاوت‌های منطقه‌ای در ایران به صورت هشدار دهنده‌ای در حال رشد بوده و به مشکلاتی جدی مانند مهاجرت از مناطق محروم به مناطق برخوردارتر - با مسائل مرتبط با آن - انجامیده است (Noorbakhsh, 2005). بدین ترتیب شناخت ابعاد و چگونگی این نابرابری‌ها جهت فراهم آوردن زمینه‌های اطلاعاتی لازم برای سیاستگذاری صحیح در راستای رفع و یا کاهش آنها ضرورت دارد. در این زمینه تحقیقات متعددی در سطح ملی و منطقه‌ای صورت گرفته که از این میان، می‌توان به بررسی و تحلیل روند تغییرات سطوح توسعه و نابرابری‌های ناحیه‌ای در استان یزد در دوره ۷۵-۱۳۵۵ (حکمت نیا و موسوی، ۱۳۸۴)، تبیین الگوی فضایی توسعه و توسعه‌نیافتگی شهری - منطقه‌ای در ایران (ابراهیم زاده و اسکندری ثانی، ۱۳۸۹)، بررسی نابرابری منطقه‌ای در استان خراسان رضوی (یاسوری، ۱۳۸۸)، سنجش میزان توسعه‌یافتگی دهستان‌های شهرستان شیروان (خاکپور، ۱۳۸۵)، تحلیلی بر روند تغییر سطوح توسعه و نابرابری‌های ناحیه‌ای در نقاط شهری استان آذربایجان شرقی در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ (جمالی و دیگران، ۱۳۸۸) و غیره اشاره نمود، که تمام پژوهش‌های یاد شده وجود نابرابری‌های فضایی در سطوح مورد بررسی را تایید می‌نمایند.

## متغیرها و شاخص‌های تحقیق

لازمه پژوهش برای موضوع خاص، تعیین اجزاء و عناصر تشکیل دهنده موضوع و تعیین جایگاه و اهمیت سلسله مراتبی هر یک از عناصر در فرآیند پژوهش است. این

مهم از طریق تعریف مفاهیم، ابعاد، مؤلفه‌ها و متغیرها امکان پذیر می‌باشد و از این راه امکان بررسی پرسش‌های تحقیق، سنجش آنها و سرانجام دستیابی به اهداف پژوهش به روش علمی و عملی به وجود می‌آید. در این تحقیق مطابق مطالعات و تجربیات



## جدول ۱- شاخص‌های به کار رفته در بررسی و تحلیل روند توسعه‌یافتگی و نابرابری

## فضایی در شهرستان‌های استان آذربایجان غربی

آموزشی	بهداشت و درمان	اقتصادی	اجتماعی و فرهنگی	جمعیتی
۱- تعداد معلمان به ازای هر هزار نفر دانش آموز	۱- تعداد پزشک به جمعیت	۱- درصد قانون گذاران و مقامات عالی رتبه نسبت به کل شاغلان	۱- نرخ باسوادی زنان	۱- درصد مساحت از کل مساحت استان
۲- درصد دانش آموزان	۲- نسبت جمعیت به تخت فعال	۲- درصد شاغلان متخصص نسبت به کل شاغلان	۳- نرخ باسوادی مردان	۲- سهم از کل جمعیت استان
۳- درصد دانش آموزان دختر	۳- تعداد تخت بیمارستانی به ازای هر هزار نفر جمعیت	۳- درصد شاغلان بخش حمل و نقل	۴- تعداد کتابخانه‌ها به ازای هر هزار نفر جمعیت	۳- تراکم نسبی جمعیت
۴- نسبت معلم به دانش آموز ابتدایی	۴- تعداد آزمایشگاه	۴- درصد شاغلان بخش حمل و نقل	۵- نسبت کتاب به هزار نفر جمعیت	۴- درصد تعداد شهر
۵- نسبت معلم به دانش آموز راهنمایی	۵- تعداد داروخانه‌ها به ازای هر هزار نفر جمعیت	۴- درصد شاغلان بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی	۶- تعداد اعضای کتابخانه‌های عمومی	۵- درصد تعداد دهستان
۶- نسبت معلم به دانش آموز دبیرستان	۶- درصد بیمه شدگان زیر پوشش وزارت بهداشت و درمان	نسبت به کل شاغلان	به ازای هر هزار نفر جمعیت	۶- درصد تعداد بخش
۷- تعداد آموزشگاه	۷- تعداد پزشکان متخصص به ازای هر هزار نفر جمعیت	۵- درصد شاغلان بخش آموزش نسبت به کل شاغلان	۷- تعداد کتابخانه‌های عمومی به ازای هر هزار نفر جمعیت	۷- درصد آبادی‌های دارای ساکن دائم
به ازای هر ۱۰۰۰ نفر دانش آموز	۸- درصد سوادآموزان بزرگسال	۶- درصد شاغلان بخش صنعت نسبت به کل شاغلان	۸- نسبت دانش آموزان دختر به پسر	۸- نسبت آبادی‌های دارای سکنه
۹- درصد آموزش دیدگان فنی و حرفه‌ای	۸- تعداد دندان پزشکان به ازای هر هزار نفر جمعیت	۷- درصد شاغلان بخش معدن نسبت به کل شاغلان	۹- عمومی به ازای هر ۱۰۰ کیلومتر مربع مساحت	۹- ضریب شهرنشینی ناحیه
	۸- تعداد دندان پزشکان به ازای هر هزار نفر جمعیت	۸- درصد شاغلان بخش خدمات نسبت به کل شاغلان	۱۰- معکوس بُعد خانوار	۱۰- معکوس بُعد خانوار
	۹- درصد شرکت‌های تعاونی روستایی	۹- درصد شرکت‌های تعاونی روستایی	۱۱- نسبت جنسی	۱۱- نسبت جنسی
			۱۲- معکوس خانوار به مسکن	۱۲- معکوس خانوار به مسکن

منبع: نگارندگان

جهانی و داخلی ( ذکر شده در مبانی نظری تحقیق)، برای سنجش نابرابری‌های توسعه‌ای در شهرستان‌های استان آذربایجان غربی از ۴۶ زیر شاخص در قالب شاخص‌های کلی جمعیتی (۱۲)، اجتماعی/فرهنگی (۸)، آموزشی (۹)، بهداشتی (۸) و اقتصادی (۹) استفاده شد که این زیر شاخص‌ها در جدول ۱ آمده‌اند.

### اهداف و فرضیه‌های تحقیق

تحقیق حاضر به دنبال رسیدن به سه هدف کلی زیر می‌باشد:

- بررسی و تحلیل روند توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در طی دوره‌های آماری ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و مقایسه تطبیقی آنها از لحاظ سطح توسعه‌یافتگی در سه دوره یاد شده؛

- شناسایی (پاره‌ای از) عوامل موثر در نابرابری‌های توسعه‌ای در شهرستان‌های استان؛

- ارائه مدلی برای کاهش نابرابری‌های توسعه‌ای در شهرستان‌های استان. همچنین در تحقیق حاضر برای رسیدن به اهداف یاد شده از سه فرضیه زیر استفاده شده است:

- به نظر می‌رسد که سطح توسعه شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در طی سال‌های اخیر افزایش یافته است؛

- به نظر می‌رسد که نابرابری توسعه‌ای میان شهرستان‌های استان آذربایجان غربی طی دو دهه اخیر کاهش یافته است؛

- به نظر می‌رسد که از میان شاخص‌های توسعه‌ای، شاخص اقتصادی تأثیر بیشتری در سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان دارد.

### روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع کاربردی است و با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی، رویکرد حاکم بر آن از نوع تحلیلی-تطبیقی می‌باشد. در این تحقیق برای جمع‌آوری

اطلاعات مورد نیاز از روش اسنادی استفاده شد. گستره مکانی تحقیق، تمام شهرستان‌های استان آذربایجان غربی با قلمروی اداری-سیاسی طی دوره‌های زمانی ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ می‌باشد. در تحقیق حاضر با پیروی مطالعات و تجارب جهانی، متغیرهای مورد نیاز برای سنجش میزان توسعه‌یافتگی استخراج و به کمک روش سرانه سازی و نسبت‌های دیگر به شاخص‌های تحقیق تبدیل شد. در نهایت برای تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق از روش‌ها و تکنیک‌های آماری "تاکسونومی عددی، ضریب اختلاف ویلیامسون (CV) و رگرسیون چند متغیره" استفاده شد. در ادامه تعاریف و کاربرد تکنیک‌های آماری استفاده شده در تحقیق به صورت جامع و تفصیلی بیان شده است.

### ۱- تاکسونومی عددی

برای تعیین سطح توسعه مناطق روش‌های متعددی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها، تاکسونومی عددی است. تاکسونومی عددی یک مجموعه را به زیر مجموعه‌های کم و بیش همگن تقسیم می‌کند و به عنوان مقیاسی برای شناخت درجه توسعه اقتصادی و اجتماعی در برنامه ریزی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این روش معمولاً یکی از مناطق مورد مطالعه به عنوان منطقه ایده آل معین می‌شود (بید آباد، ۱۳۶۲: ۶). در مواردی که تعداد مناطق مورد مطالعه زیاد و ناهمگنی بالایی بین آنها برقرار باشد، تعیین یک منطقه به عنوان نقطه هدف و ایده آل، و درجه بندی سایر مناطق بر مبنای آن و ارائه برنامه برای رسیدن سایر مناطق به سطح توسعه‌یافتگی ایده آل چندان منطقی و ممکن به نظر نمی‌رسد. برای رفع این مشکل می‌توان نقاط یا مناطق مورد مطالعه را ابتدا به چند گروه همگن‌تر تقسیم و سپس در درون هر گروه نسبت به انتخاب نقطه یا منطقه ایده آل اقدام کرد. مجموع این فرایند را می‌توان با روش تاکسونومی عددی انجام داد. تکنیک اجرای آنالیز تاکسونومی در قالب چندین مرحله به شرح زیر قابل اجراست (بختیاری، ۱۳۸۲: ۹۶): (۱) تشکیل ماتریس داده‌ها، (۲)



تشکیل ماتریس فواصل، (۳) تعیین کوتاه‌ترین فاصله، (۴) مشخص کردن بخش‌های همگن، (۵) محاسبه فاصله مرکب هر منطقه از منطقه ایده آل و (۶) محاسبه درجه توسعه.

از آنجا که درجه توسعه به دست آمده از تاکسونومی، فاصله هر شاخص از شاخص ایده آل (بالاترین شاخص) است، پس ضریب تغییرات درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌ها می‌تواند مبین پراکندگی (دوگانگی) بین شهرستان‌ها باشد. به عبارت دیگر هر چه مقدار درجه توسعه بیشتر باشد، نشان دهنده افزایش نابرابری آن منطقه از منطقه ایده آل است. از این تکنیک ریاضی برای سنجش میزان درجه توسعه‌یافتگی در شهرستان‌های واقع در استان آذربایجان غربی استفاده گردید.

## ۲- ضریب ویلیامسون (CV)

ضریب ویلیامسون در برخی از منابع به ضریب اختلاف (پراکندگی) نیز شهرت دارد و شاخصی است که مشخص می‌کند تا چه حدی یک شاخص در بین مناطق یا نواحی به صورت نامتعادل توزیع شده است. ضریب اختلاف با استفاده از فرمول زیر محاسبه می‌شود (فرج زاده، ۱۳۸۶: ۷۶). از این تکنیک برای سنجش میزان عدم تعادل در توزیع شاخص‌های تحقیق در شهرستان‌های استان آذربایجان غربی استفاده شده است.

$$CV = \frac{\text{انحراف از معیار}}{\text{میانگین}} * 100$$

## ۳- ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره

تحلیل همبستگی ابزاری آماری برای تعیین نوع و درجه رابطه یک متغیر کمی با متغیر کمی دیگر است. ضریب همبستگی شدت و نوع رابطه (معکوس یا مستقیم) را

نشان می‌دهد. این ضریب بین ۱ تا ۱- است و در صورت عدم وجود رابطه بین دو متغیر، ضریب برابر صفر می‌باشد. در آزمون همبستگی پیرسون محقق نمی‌داند که کدام متغیر روی متغیر دیگر تأثیر می‌گذارد. در صورتی که محقق جهت رابطه را بداند از تحلیل رگرسیون استفاده می‌کند. در تحقیق حاضر از تکنیک آماری همبستگی پیرسون برای بررسی وجود و جهت همبستگی بین شاخص‌ها و از تکنیک آماری رگرسیون چند متغیره برای بررسی میزان تأثیرات شاخص‌ها در درجه توسعه‌یافتگی و پیشنهاد مدل اولویت توسعه شهرستان‌های استان استفاده شده است. (مومنی، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

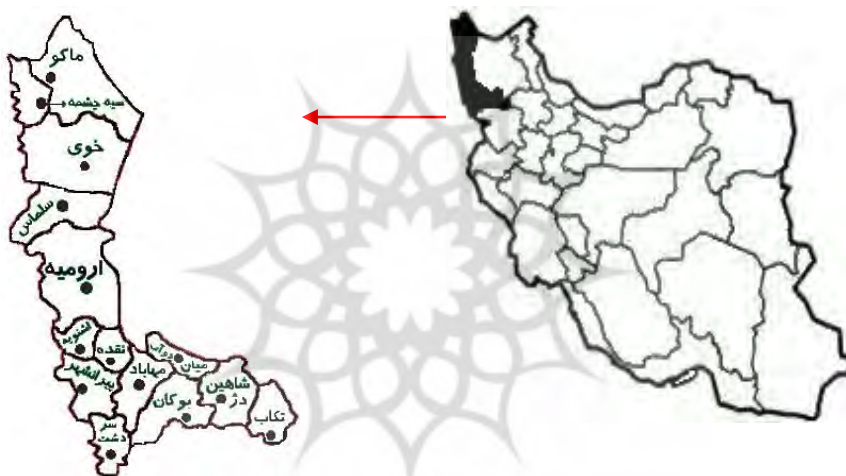
### معرفی اجمالی محدوده مورد مطالعه

استان آذربایجان غربی در شمال غربی ایران قرار دارد و از شمال به جمهوری آذربایجان و ترکیه، از غرب به کشورهای ترکیه و عراق، از شرق به استان آذربایجان شرقی و استان زنجان و از جنوب به استان کردستان محدود است (نقشه ۱). مساحت استان برابر ۳۷۰،۰۵۹ کیلومتر مربع است که سیزدهمین استان کشور - از نظر مساحت - محسوب می‌شود و ۲،۲۵ درصد مساحت کل کشور را تشکیل می‌دهد. جمعیت استان آذربایجان غربی طبق سرشماری سال ۱۳۸۵ - ۲،۸۷۳،۴۵۹ نفر می‌باشد که ۴،۰۸ درصد جمعیت کل کشور را در خود جای داده است (۱۴۵۸۷۸۱ نفر مرد و ۱۴۱۴۶۷۸ نفر زن) و از لحاظ جمعیت هشتمین استان پرجمعیت کشور محسوب می‌شود. از نظر استقرار جمعیت نیز ۶۰ درصد در نقاط شهری و ۴۰ درصد در نقاط روستایی ساکن هستند (صدر موسوی و طالب زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۰). این استان دارای ۱۴ شهرستان می‌باشد که شهرستان ارومیه با جمعیت ۸۵۶،۹۱۴ نفر در رتبه اول و شهرستان چالدران با جمعیت ۴۴،۵۷۲ نفر در رتبه آخر قرار دارد.

استان آذربایجان غربی به لحاظ برخورداری از منابع آب و خاک در سطح کشور موقعیت کم نظیری دارد که زمینه‌های رشد و گسترش بخش کشاورزی را در آن فراهم آورده‌اند. همچنین استان به لحاظ صنعت گردشگری نیز دارای فرصت‌های بسیار بوده

و جاذبه‌های متعدد طبیعی و تاریخی را در خود جای داده است. از سویی علاوه بر این قابلیت‌ها، زمینه‌های مساعد مانند وجود نیروی انسانی ماهر جهت گسترش صنایع به ویژه صنایع وابسته به بخش کشاورزی در این استان وجود دارد. به علاوه، هم‌جواری با سه کشور خارجی و نیروی کار فراوان در این استان، زمینه‌های مناسبی جهت گسترش بخش خدمات، به ویژه فعالیت‌های بازرگانی را به وجود آورده است.

نقشه ۱- موقعیت جغرافیایی استان آذربایجان غربی در کشور



منبع: استانداری استان آذربایجان غربی، ۱۳۸۹

### تحلیل یافته‌های تحقیق

مطابق اهداف تحقیق، در این تحقیق قصد بر آن است که اولاً سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ شناسایی شود و یک بررسی تطبیقی بین شهرستان‌های استان از لحاظ سطح توسعه‌یافتگی در دوره‌های آماری یاد شده، صورت گیرد و در مرحله بعدی قصد بر آن

است که عوامل موثر بر ایجاد نابرابری‌های فضایی در استان شناسایی و مدلی برای کاهش آنها ارائه گردد. برای رسیدن به این اهداف، ابتدا با مطالعه نظریه‌ها و تحقیقات انجام شده در این زمینه، شاخص‌های مورد نیاز تحقیق بدست آمد و در ادامه برای بررسی فرضیه‌های تحقیق و مطابق با ماهیت فرضیه‌ها از روش‌های تاکسونومی عددی، ضریب ویلیامسون (ضریب پراکندگی) و رگرسیون چند متغیره استفاده شده است.

### بررسی روند توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در

طی سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

استان آذربایجان غربی بر اساس تقسیمات اداری / سیاسی سال ۱۳۶۵ دارای ۹ شهرستان به نام‌های ارومیه، خوی، میاندوآب، مهاباد، ماکو، سلماس، نقده، سردشت و پیرانشهر بوده است. در این قسمت از تحقیق با بهره‌گیری از روش تاکسونومی عددی درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان مورد بررسی قرار گرفت. مطابق جدول ۲ می‌توان گفت که شهرستان ارومیه جزء برخوردارترین و شهرستان پیرانشهر جزء محروم‌ترین شهرستان‌ها در استان در تمام شاخص‌ها (جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و آموزشی) بوده‌اند. در این دوره آماری (۱۳۶۵)، ۵ شهرستان ارومیه، خوی، میاندوآب، ماکو و مهاباد جزء شهرستان‌های توسعه یافته، ۲ شهرستان سلماس و نقده در حال توسعه و ۲ شهرستان سردشت و پیرانشهر جزء شهرستان‌های کمتر توسعه یافته استان شناخته شدند. آنچه که از بررسی دقیق‌تر این جدول استنباط می‌شود، این است که تفاوت چشمگیری بین درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های توسعه یافته و محروم استان وجود دارد، به طوری که ضریب نابرابری ویلیامسون (ضریب پراکندگی) در دوره آماری ۱۳۶۵، حدود ۲۸ درصد بدست آمد که نشانگر تصدیق این مدعاست. با این حال بین درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های توسعه یافته به استثناء مرکز این استان (ارومیه) و شهرستان‌های در حال توسعه تفاوت زیادی دیده نمی‌شود.

جدول ۲- رتبه بندی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در سال ۱۳۶۵ بر اساس

سطح توسعه یافتگی

سطح توسعه یافتگی شهرستان بر اساس درجه توسعه			رتبه	درجه توسعه	شهرستان
کمتر توسعه یافته (۰,۸-۱)	نسبتاً توسعه یافته (۰,۶-۰,۸)	توسعه یافته (۰,۶-۰)			
		توسعه یافته	۱	۰,۲۲	ارومیه
		توسعه یافته	۲	۰,۴۴	خوی
		توسعه یافته	۳	۰,۵۰	میاندوآب
		توسعه یافته	۴	۰,۵۲	ماکو
		توسعه یافته	۵	۶۰,۵	مهاباد
	نسبتاً توسعه یافته		۶	۰,۶۰	سلماس
	نسبتاً توسعه یافته		۷	۰,۶۷	نقده
کمتر توسعه یافته			۸	۰,۸۴	سردشت
کمتر توسعه یافته			۹	۰,۹۶	پیرانشهر
			۲۷,۹۸	ضریب ویلیامسون	

منبع: نگارندگان

در سال ۱۳۷۵، ۳ شهرستان شاهین دژ، تکاب و بوکان به تعداد شهرستان‌های استان اضافه شده‌اند و تعداد شهرستان‌های استان از ۹ به ۱۲ افزایش یافته است. نتایج یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که در این دوره آماری نیز، شهرستان ارومیه جزء برخوردارترین و شهرستان پیرانشهر جزء محروم‌ترین شهرستان‌های این استان از لحاظ دسترسی به همه شاخص‌ها بوده‌اند. از مجموع ۱۲ شهرستان این استان در سال ۱۳۷۵، تعداد ۱۶/۷ درصد (شهرستان‌های ارومیه و خوی) توسعه یافته، ۵۰ درصد (شهرستان‌های سلماس، ماکو، مهاباد، نقده، میاندوآب و شاهین دژ) نسبتاً توسعه یافته و ۳۳/۳ درصد (شهرستان‌های بوکان، تکاب، سردشت و پیرانشهر) کمتر توسعه یافته

بوده‌اند. ضریب نابرابری در طی این دوره ده ساله (از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵) از ۲۸ درصد به ۲۰,۵ درصد رسیده است که نشان دهنده کاهش ۷,۵ درصدی این شاخص توسعه در استان می‌باشد (جدول ۳).

جدول ۳- رتبه بندی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در سال ۱۳۷۵ بر اساس

سطح توسعه یافتگی

سطح توسعه یافتگی شهرستان بر اساس درجه توسعه			رتبه	درجه توسعه یافتگی	شهرستان
کمتر توسعه یافته (۰,۸-۱)	نسبتاً توسعه یافته (۰,۶-۰,۸)	توسعه یافته (۰-۰,۶)			
		توسعه یافته	۱	۰,۳۸	ارومیه
		توسعه یافته	۲	۰,۵۷	خوی
	نسبتاً توسعه یافته		۳	۰,۶۴	سلماس
	نسبتاً توسعه یافته		۴	۰,۶۶	ماکو
	نسبتاً توسعه یافته		۵	۰,۶۷	مهاباد
	نسبتاً توسعه یافته		۶	۰,۶۷	نقده
	نسبتاً توسعه یافته		۷	۰,۶۸	میاندوآب
	نسبتاً توسعه یافته		۸	۰,۷۷	شاهین دژ
کمتر توسعه یافته			۹	۰,۸۲	بوکان
کمتر توسعه یافته			۱۰	۰,۸۳	تکاب
کمتر توسعه یافته			۱۱	۰,۸۵	سردشت
کمتر توسعه یافته			۱۲	۰,۹۱	پیرانشهر
			۲۰,۵۶		ضریب ویلیامسون

منبع: نگارندگان

علاوه بر این، مطابق تقسیمات اداری/سیاسی سال ۱۳۸۵، شهرستان‌های چالدران (جدا شده از شهرستان ماکو) و اشنویه (جدا شده از شهرستان نقده) به مجموع شهرستان‌های استان آذربایجان غربی افزوده شده و تعداد شهرستان‌های استان از ۱۲ به

۱۴ رسیده است. نتایج حاصل از تاکسونومی عددی نشان می‌دهد که شهرستان ارومیه بار دیگر از لحاظ برخورداری از شاخص‌های تلفیقی توسعه در رتبه اول و شهرستان چالدران جزء محروم‌ترین شهرستان‌های استان در برخورداری از شاخص‌های تلفیقی توسعه در این دوره آماری شناخته شده‌اند. در این دوره آماری از مجموع ۱۴ شهرستان استان، تعداد ۷/۱ درصد (شهرستان ارومیه) توسعه یافته، ۵۷/۲ درصد (شهرستان‌های خوی، تکاب، سلماس، ماکو، مهاباد، نقده، میاندوآب و شاهین دژ) نسبتاً توسعه یافته و ۳۵/۷ درصد (شهرستان‌های بوکان، اشنویه، چالدران، سردشت و پیرانشهر) کمتر توسعه یافته بوده‌اند. مطابق ضریب نابرابری ویلیامسون می‌توان گفت که میزان تفاوت‌های نابرابری‌های شهرستان‌های استان در این دوره (۱۳۸۵) نسبت به دوره‌های قبلی تا حدود نسبتاً زیادی کاهش یافته و همگرایی نسبی میان شهرستان‌ها در شاخص‌های تلفیقی افزایش یافته است، به طوری که این ضریب از ۲۸ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۲ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است (جدول ۴).

جدول ۴- رتبه بندی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در سال ۱۳۸۵ بر اساس

سطح توسعه یافتگی

سطح توسعه یافتگی شهرستان بر اساس درجه توسعه			رتبه	درجه توسعه	شهرستان
کمتر توسعه یافته (۰,۸-۱)	نسبتاً توسعه یافته (۰,۶-۰,۸)	توسعه یافته (۰,۴-۰,۶)			
		توسعه یافته	۱	۰,۵۱	ارومیه
	نسبتاً توسعه یافته		۲	۰,۶۵	ماکو
	نسبتاً توسعه یافته		۳	۰,۶۸	خوی
	نسبتاً توسعه یافته		۴	۰,۷۰	نقده
	نسبتاً توسعه یافته		۵	۰,۷۲	شاهین دژ
	نسبتاً توسعه یافته		۶	۰,۷۳	میاندوآب
	نسبتاً توسعه یافته		۷	۰,۷۵	مهاباد
	نسبتاً توسعه یافته		۸	۰,۷۶	سلماس

تکاب	۰,۷۸	۹	نسبتاً توسعه یافته
بوکان	۰,۸۱	۱۰	کمتر توسعه یافته
سردشت	۰,۸۴	۱۱	کمتر توسعه یافته
اشنویه	۰,۸۸	۱۲	کمتر توسعه یافته
پیرانشهر	۰,۹۲	۱۳	کمتر توسعه یافته
چالدران	۰,۹۶	۱۴	کمتر توسعه یافته
ضریب ویلیامسون	۱۱,۹		

منبع: نگارندگان

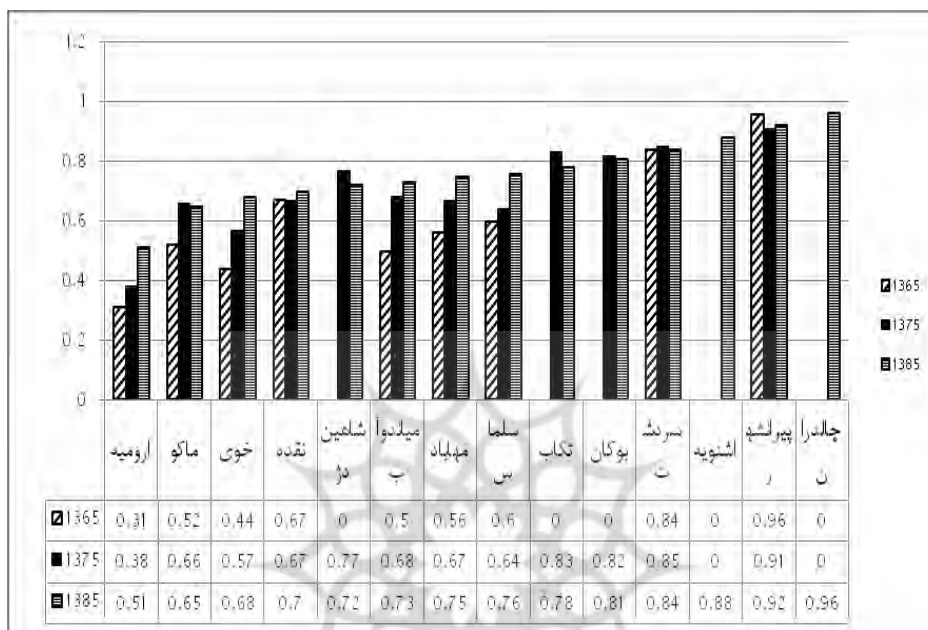
### مقایسه تطبیقی بین شهرستان‌های استان طی سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵

#### از لحاظ درجه توسعه‌یافتگی

بررسی میزان توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی طی دوره ۲۰ ساله (۱۳۶۵-۱۳۸۵) نشان می‌دهد که از میزان توسعه‌یافتگی بیشتر شهرستان‌های استان تا حدود زیادی کاسته شده است. در دوره زمانی مورد مطالعه از ۱۴ شهرستان استان، ۶ شهرستان ارومیه، خوی، ماکو، میاندوآب، مهاباد و سلماس با سیر نزولی توسعه‌یافتگی مواجه بوده‌اند و همچنین میزان توسعه‌یافتگی ۴ شهرستان شاهین‌دژ، تکاب، بوکان و پیرانشهر سیر صعودی داشته است. در حالی که نتایج تحقیق حاکی از آن است که سطح توسعه‌یافتگی ۲ شهرستان نقده و سردشت در طی دوره زمانی ۲۰ ساله (۱۳۶۵-۱۳۸۵) تقریباً ثابت مانده است (نمودار ۱). با توجه به این نتایج می‌توان گفت که در حالت کلی از درجه توسعه‌یافتگی استان آذربایجان غربی در طی دوره بیست ساله کاسته شده است که حاکی از عدم هماهنگی بین میزان افزایش جمعیت با توسعه شاخص‌های توسعه‌ای در این استان بوده است. بنابراین فرضیه (۱) که مدعی بود "سطح توسعه در شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در طی سال‌های اخیر افزایش یافته است؛ رد می‌شود".



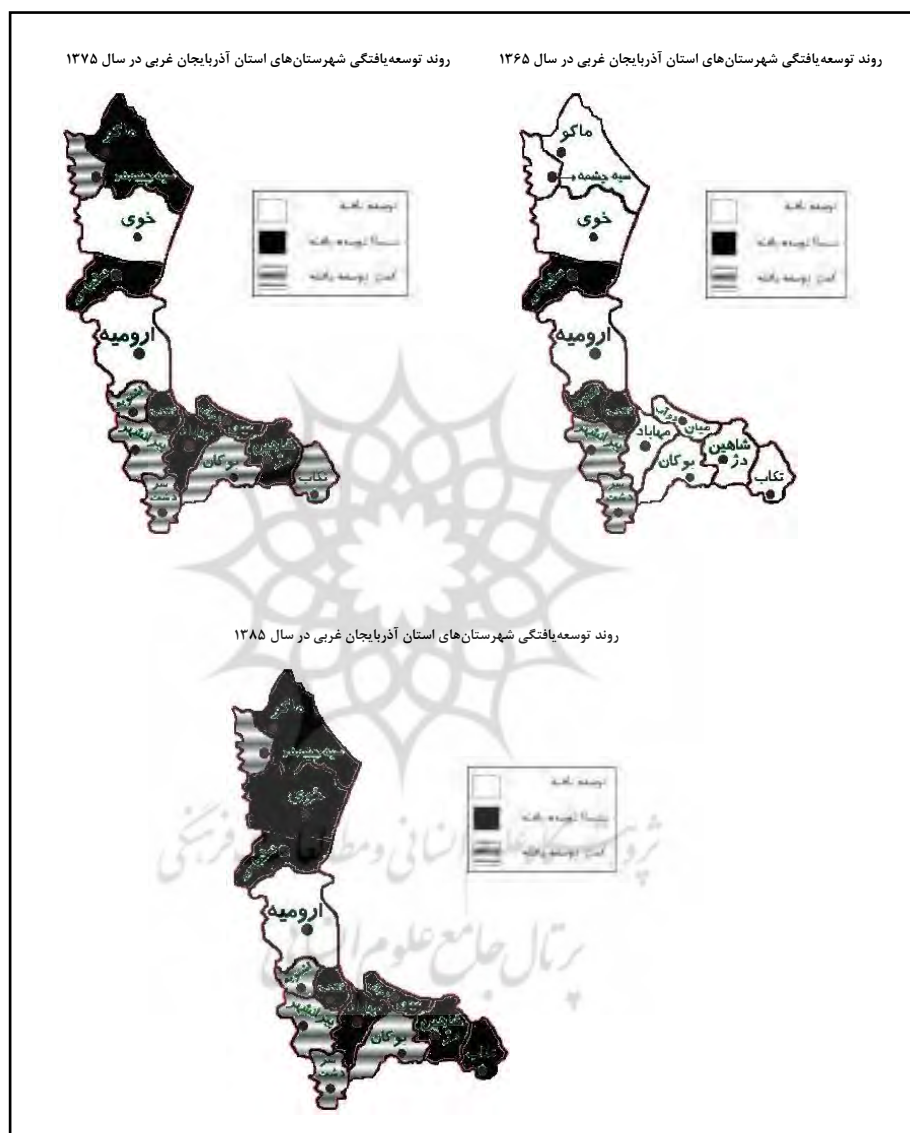
نمودار ۱- مقایسه سطح توسعه یافتگی در شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در طی سه دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵



منبع: نگارندگان

نقشه ۲- روند توسعه یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در سال‌های

۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵



بررسی ضریب نابرابری در شهرستان‌های استان (جدول ۵) نشان می‌دهد که ضریب نابرابری در طی دوره ۲۰ ساله (۱۳۶۵-۱۳۸۵) از ۲۷,۹ درصد به ۱۱,۹ درصد کاهش یافته است و این کاهش بیشتر در دوره دوم (۱۳۷۵-۱۳۸۵) اتفاق افتاده است، به طوری که این ضریب از ۲۰,۵ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۱,۹ درصد تقلیل یافته است. این نتایج نشان از این واقعیت دارند که تفاوت نابرابری‌های شهرستان‌های استان در این دوره نسبت به دوره‌های قبلی تا حدود زیادی کاهش یافته در حالی که بین شهرستان‌ها در شاخص‌های تلفیقی توسعه همگرایی نسبی به وجود آمده است.

جدول ۵- ضریب پراکندگی ویلیامسون شهرستان‌های استان آذربایجان غربی طی

سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵

شاخص	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
ضریب ویلیامسون	۲۷,۹	۲۰,۵	۱۱,۹

منبع: نگارندگان

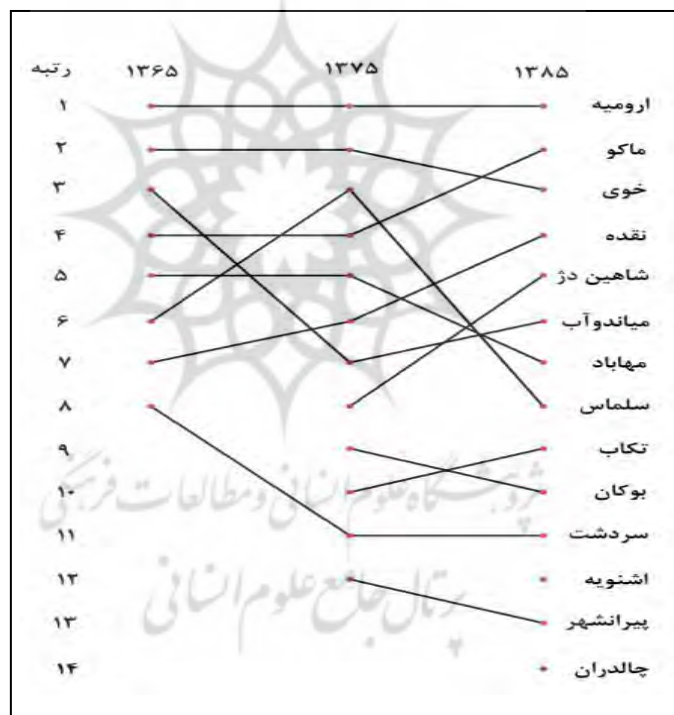
بر اساس نتایج تکنیک ضریب ویلیامسون می‌توان گفت که فرضیه ۲ تحقیق که مدعی کاهش نابرابری میان شهرستان‌های استان آذربایجان غربی بود، تایید می‌شود.

جدول ۶- جایگاه شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در طی دوره‌های آماری ۱۳۶۵،

۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ از نظر روند توسعه یافتگی

شهرستان	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵
ارومیه	۱	۱	۱
ماکو	۲	۴	۴
خوی	۳	۲	۲
نقده	۴	۶	۷
شاهین دژ	۵	۸	-

۳	۷	۶	میاندوآب
۵	۵	۷	مهاباد
۶	۳	۸	سلماس
-	۱۰	۹	تکاب
-	۹	۱۰	بوکان
۸	۱۱	۱۱	سردشت
-	-	۱۲	اشنویه
۹	۱۲	۱۳	پیرانشهر
-	-	۱۴	چالدران



منبع: نگارندگان

## بررسی اولویت‌های شاخص‌های توسعه در شهرستان‌های استان

### آذربایجان غربی<sup>۱</sup>

برای بررسی اولویت‌های شاخص‌ها در توسعه شهرستان‌های استان از تکنیک آماری رگرسیون چند متغیره استفاده شد. در این تکنیک از میزان توسعه‌یافتگی شهرستان‌ها به عنوان متغیر وابسته و از نمره هر یک از شاخص‌های تحقیق (آموزشی، بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی) به عنوان متغیرهای مستقل استفاده شد. نتایج این آزمون نشان داد که با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان گفت که حدود ۸۴ درصد از تغییرات میانگین درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان وابسته به متغیرهای مستقل (آموزشی، بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی) تحقیق می‌باشد (adjusted  $r^2=84\%$ ). همچنین یافته‌های حاصل از مدل رگرسیون، نشان می‌دهند که از میان ۵ متغیر مستقل تحقیق (جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و آموزشی) تنها دو متغیر مستقل آموزشی و بهداشتی با درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی در سال ۱۳۸۵ رابطه معنادار دارند. این بدان معنی است که متغیرهای جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی نمی‌توانند شاخص‌های مناسبی برای تعریف و تبیین درجه توسعه‌یافتگی در استان آذربایجان غربی باشند ( $Sig>0.05$ )؛ همچنین این نتیجه نشان از این دارد که متغیرهای بهداشتی و آموزشی متغیرهای خوبی برای تبیین درجه توسعه‌یافتگی در شهرستان‌های استان می‌باشند ( $Sig<0.05$ ). همچنین دقت در نتایج این مدل (مقادیر  $\beta$ ) نشان از این دارد که درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی با عامل آموزشی رابطه معکوس دارد؛ این بدان معنی است که شهرستان‌های کمتر توسعه یافته از امکانات آموزشی کمتری نسبت به شهرستان‌های

۱- در این قسمت از آمارهای سال ۱۳۸۵ استفاده شده است.

۲- به علت کم بودن نمونه آماری از ضریب اصلاح شده تعیین به جای ضریب تعیین استفاده شد.

توسعه یافته استان برخوردار هستند و این مسئله در مورد شاخص درمانی و بهداشتی در استان رابطه عکس دارد. نتایج این آزمون در جدول ۷ آمده است.

جدول ۷- نتایج تکنیک آماری رگرسیون چند متغیره (متغیر وابسته میزان

توسعه یافتگی شهرستان‌های استان)

شاخص	B	$\beta$	Sig
جمعیتی	.۰۳۸	.۳۳۶	.۳۳۲
فرهنگی/اجتماعی	.۰۰۱	.۰۲۳	.۸۸۸
اقتصادی	.۰۹۶	.۱۹۴	.۳۳۹
درمانی/بهداشتی	.۰۰۴	.۵۷۸	.۰۱۷
آموزشی	-.۲۴۷	-.۸۵۸	.۰۰۹

Notes:  $r^2 = 0.90$ , adjusted  $r^2 = \%84$

در یک نتیجه‌گیری کلی از نتایج آزمون رگرسیون می‌توان گفت که متغیر (شاخص) آموزشی بیشترین تأثیر را در تبیین توسعه‌یافتگی در شهرستان‌های استان آذربایجان غربی را دارد و این نشان از عدم توجه در توزیع مراکز آموزشی در شهرستان‌های این استان را دارد. نتایج نشان می‌دهد که فرضیه سوم تحقیق که مدعی بود، از میان شاخص‌های توسعه‌یافتگی، شاخص اقتصادی بیشترین تأثیر را در درجه توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان را دارد، رد شده است.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نابرابری‌های توسعه‌یافتگی در استان آذربایجان غربی با نابرابری‌های فضایی همراه است. به طوری که در سیمای کلی استان اختلاف فاحشی در برخورداری شهرستان‌ها از امکانات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و غیره و استقرار به چشم می‌خورد. این تغییرات موجب شده نحوه معیشت، تراکم جمعیت و برخورداری مرکز از امکانات

و خدمات و زیرساخت‌ها با دیگر شهرستانها تفاوت یابد. بر اساس یافته‌های تحقیق می‌توان نتایج تحقیق را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- بررسی روند توسعه یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان غربی طی دوره‌های آماری ۱۳۶۵-۱۳۸۵ نشان می‌دهد که در این استان از تعداد شهرستان‌های توسعه یافته کاسته شده و متقابلاً بر تعداد شهرستان‌های محروم افزوده شده است و به عبارت بهتر می‌توان گفت که در طی دوره بیست ساله اخیر از میزان سطح توسعه یافتگی استان کاسته شده است؛

۲- هم چنین نتایج تحقیق حاکی از آن است که در طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵ نظریه غالب در توزیع خدمات زیر ساختی توسعه در این استان بر اساس مدل مرکز-پیرامون قابل توضیح است؛ به طوری که در هر سه دوره شهرستان ارومیه (مرکز سیاسی و اداری استان) به عنوان برخوردارترین شهرستان از شاخص‌های توسعه بوده است؛ و با فاصله گرفتن از این مرکز سیاسی از میزان برخورداری شهرستان‌ها (همانند شهرستان‌های تکاب، بوکان، سردشت و پیرانشهر واقع در جنوب و جنوب غربی استان و شهرستان چالدران واقع در شمال استان) از شاخص‌های توسعه کاسته شده است که با یافته‌های اخیر آقای ابراهیم زاده و اسکندری ثانی (۱۳۸۹) سازگاری دارد؛

۳- با این وجود، نتایج یافته‌ها نشان از این واقعیت دارند که در طی ۲۰ ساله اخیر از میزان نابرابری‌های فضایی و توسعه یافتگی در شهرستان‌های استان تا حدودی زیادی کاسته شده و همگرایی نسبی بین شهرستان‌ها در شاخص‌های تلفیقی توسعه به وجود آمده است. تلفیق این نتیجه با نتیجه بالا نشان از این دارد که گرایش شهرستان‌های استان به سطح در حال توسعه بیشتر شده است؛

۴- نتایج این تحقیق نشان داد که دلیل اصلی نابرابری‌های توسعه در این استان بیشتر ناشی از عدم توزیع عادلانه شاخص‌های بهداشتی و آموزشی در بین شهرستان‌های استان می‌باشد.

برای کاهش میزان نابرابری‌های توسعه‌یافتگی بین مرکز و شهرستان‌های پیرامون استان آذربایجان غربی بر اساس یافته‌های تحقیق پیشنهاد می‌شود که توزیع شاخص‌های زیرساختی توسعه (از جمله شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی/ فرهنگی، درمانی/ بهداشتی و آموزشی) در این استان بایستی به سمت رشد متوازن جهت دهی شوند و در این میان بایستی بر شاخص‌های زیرساختی درمانی/بهداشتی و آموزشی بیشتر از شاخص‌های دیگر تاکید شود.

در آخر ذکر این نکته الزامی می‌باشد که با توجه به معایب روش‌های کمی<sup>۱</sup> نمی‌توان اذعان کرد که نتایج حاصل از روش‌ها و مدل‌های کمی نشانگر واقعیت‌های موجود در یک جامعه باشد، ولی در صورت استفاده مناسب از این مدل‌ها، می‌توان گام‌های منطقی‌تری در فرآیند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برداشت.

## منابع

- ابراهیم زاده، عیسی، اسکندری ثانی، محمد. (۱۳۸۹)، کاربرد تحلیل عاملی در تبیین الگوی فضایی توسعه و توسعه‌نیافتگی شهری - منطقه‌ای در ایران، **جغرافیا و توسعه**، شماره ۱۷.
- بختیاری، صادق. (۱۳۸۲)، **بررسی و تحلیل ساختار صنعت در استان اصفهان و جایگاه آن در اقتصاد ایران**، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- بدری، سید علی. (۱۳۸۲)، **روش‌ها و مدل‌های برنامه‌ریزی روستایی**، جزوه درسی کارهای عملی رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور.

---

<sup>۱</sup>- این امر را می‌توان ناشی از چندین عامل از جمله ضعف روش‌های کمی در ارابه تحلیل دقیق از وضع موجود اجتماعات انسانی و رفتار آنها، عدم امکان کمی کردن همه امور کیفی، عدم شناسایی همه متغیرها و نهایتاً الزام به کاهش تعداد متغیرها در مدل‌های کمی دانست.



- بیدآباد، بیژن. (۱۳۶۲)، آنالیز تاکسونومی و کاربرد آن در طبقه بندی شهرستان‌ها بر اساس شاخص‌های توسعه جهت برنامه ریزی منطقه‌ای، سازمان برنامه و بودجه استان مرکزی.
- جمالی فیروز، پورمحمدی محمدرضا، قنبری، ابوالفضل. (۱۳۸۸)، تحلیلی بر روند تغییرهای سطوح توسعه نابرابری‌های ناحیه‌ای در نقاط شهری استان آذربایجان شرقی، جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، سال ۲۰، شماره ۳۵.
- جیروند، عبدالله. (۱۳۷۵)، مجموعه مقالات توسعه اقتصادی، تهران: انتشارات نور حکمت.
- چلبی، مسعود. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- حکمت نیا، حسن، موسوی، میرنجف. (۱۳۸۳)، بررسی و تحلیل روند تغییرات سطوح توسعه و نابرابری‌های ناحیه‌ای در استان یزد. (۱۳۷۵-۱۳۵۵)، جغرافیا و توسعه، شماره ۶.
- خاکپور، براتعلی (۱۳۸۵)، سنجش میزان توسعه‌یافتگی دهستان‌های شهرستان شیروان به منظور برنامه ریزی ناحیه‌ای، جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره هفتم.
- زیاری کرامت الله. (۱۳۸۳)، مکتب‌ها، نظریه‌ها و مدل‌های برنامه ریزی منطقه‌ای، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- زیاری، کرامت الله، جلالیان، اسحاق. (۱۳۸۷)، مقایسه شهرستان‌های استان فارس بر اساس شاخص‌های توسعه ۱۳۵۵-۷۵، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۱.
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان آذربایجان غربی، آمارنامه استان آذربایجان غربی، ۱۳۷۵.
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان آذربایجان غربی، سالنامه آماری استان آذربایجان غربی، ۱۳۸۵.

- سلیمی فر مصطفی. (۱۳۷۹)، مطالعه روند تغییرات سطوح توسعه صنعتی و توسعه منطقه‌ای در ایران طی دوره ۷۵-۱۳۵۵، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۲۳، تهران.
- شریفی، محمد امین، و خالدی، کوهسار. (۱۳۸۸). اندازه‌گیری و تحلیل سطح توسعه مناطق روستایی در استان کردستان با استفاده از روش‌های تحلیل عاملی و تاکسونومی عددی، *اقتصاد کشاورزی و توسعه*، سال هفدهم، شماره ۱۷.
- صدر موسوی، میر ستار؛ طالب زاده، میرحیدر. بررسی و تحلیل تغییرات در سلسله مراتب شهری استان آذربایجان غربی در یک دوره ۵۰ ساله، *فصلنامه علمی-پژوهشی فضای جغرافیایی*، سال نهم، شماره ۲۷.
- صرافی، مظفر. (۱۳۷۹)، مبانی برنامه ریزی توسعه منطقه‌ای، انتشارات دفتر آمایش و برنامه ریزی منطقه‌ای، سازمان برنامه و بودجه.
- عظیمی، ناصر (۱۳۸۱)، پویای شهرنشینی و مبانی نظام شهری، نشر نیکا، تهران.
- فرج زاده، منوچهر. (۱۳۸۶)، تکنیک‌های اقلیم‌شناسی، تهران: انتشارات خوشبین.
- قدیری معصوم، مجتبی. (۱۳۷۷)، توان‌سنجی نواحی جغرافیایی ایران برای برنامه ریزی توسعه اقتصادی (دشت مغان)، رساله دوره دکتری، گروه جغرافیای انسانی. (گرایش جغرافیا و برنامه ریزی روستایی)، به راهنمایی دکتر رحمت‌الله فرهودی، دانشگاه تهران.
- قره باغیان، مرتضی. (۱۳۷۵)، اقتصاد، رشد و توسعه، تهران: انتشارات شرفی.
- کلانتری، خلیل. (۱۳۸۰)، برنامه ریزی و توسعه منطقه‌ای (تئوری‌ها و تکنیک‌ها)، تهران: انتشارات خوش‌بین و انوار دانش.
- گیلبرت، آلن و کاگلر، ژوزف. (۱۳۷۵)، شهرها، فقر و توسعه، ترجمه: پرویز کریمی، تهران: انتشارات شهرداری تهران.

- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، شهرستان‌های استان آذربایجان غربی، ۱۳۶۵.
- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، شهرستان‌های استان آذربایجان غربی، ۱۳۷۵.
- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، شهرستان‌های استان آذربایجان غربی، ۱۳۸۵.
- مصلی نژاد، غلام حسین (۱۳۸۴)، دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: قومس.
- موسوی، میرنجف، و حکمت نیا، حسن. (۱۳۸۵). کاربرد مدل در جغرافیا با تاکید بر برنامه ریزی شهری و ناحیه‌ای، تهران: علم نوین.
- مومنی، منصور و فعال قیومی، علی. (۱۳۸۶)، تحلیل‌های آماری با استفاده از SPSS، تهران: انتشارات کتاب نو.
- مهندسان مشاور DHV هلند. (۱۳۷۱)، رهنمودهایی برای برنامه ریزی مراکز روستایی، ترجمه: سید ابوطالب فنایی، سید جواد میر، ناصر اوکتایی، مهدی گنجیان، مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی: سلسله انتشارات روستا و توسعه، شماره ۱۰.
- یاسوری، مجید. (۱۳۸۴). سیاست گذاری منطقه‌ای و چگونگی نابرابری‌ها در کشور. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۸.
- یاسوری، مجید. (۱۳۸۸)، بررسی نابرابری منطقه‌ای در استان خراسان رضوی، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، شماره دوازدهم، بهار و تابستان.
- Johnson, E.A. (1970), **The Organization of space in a Developing Country**, Mass, Cambridge.

- Kanbur, Ravi, Venables, Anthony j. (2005), **spatial Inequality and Development**, Oxford: Oxford University Press.
- Kim, Sukko( 2008), **Spatial Inequality and Economic Development : Theories, Facts, and Policies**. Washington, DC: The International Bank for Reconstruction and Development / The World Bank.
- lu, l., and wei, y. d.( 2007), **Domesticating globalisation, new economic spaces and regional polarisation in Guangdong Province, China**, Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie – 2007, Vol. 98, No. 2.
- Nel, E. و Rogerson, C. M.( 2009), **Re-thinking Spatial Inequalities in South Africa: Lessons from International Experiences**. Urban Forum, 20.
- Noorbakhs, F.( 2005), **Spatial Inequality, Polarization and its dimensions in Iran: New Empirical Evidence**, Oxford Development Studies, Vol. 33, No. 3&4.